

از اعماق معدن تا انباشت سرمایه؛ چین سرمایه‌داری بر استعمار وحشیانه‌ی کارگران بنا شده است



انفجار معدن زغال سنگ در چین

صدای انترناسیونالیستی

در هر ۱۱ ثانیه، یک برده‌ی مزدی جان خود را از دست می‌دهد؛ هر روز بیش از ۶۳۰۰ کارگر و سالانه حدود ۲/۳ میلیون انسانِ کارگر در قتلگاه‌هایی که «معدن»، «کارگاه»، «کارخانه»، «مرکز تولیدی» و «مرکز خدماتی» نامیده می‌شوند، در گوشه‌وکنار این کره‌ی خاکی به کام مرگ کشیده می‌شوند.^۱ یکی از نمونه‌های این جنایات نظام بربر سرمایه‌داری، فاجعه‌ی معدن زغال‌سنگ «لیوشنیو» در چین است. در ۱ خرداد ۱۴۰۵، بر اثر انفجار گاز و ریزش آوار، ده‌ها معدنچی قربانی سود سرمایه شدند و شمار دیگری نیز مجروح گشتند. ظاهراً، افزایش بیش از حد مجازِ گاز مونوکسید کربن، گازی سمی و بی‌بو، عامل اصلی این انفجار بوده است. این در حالی است که بر سر در معدن، تابلوی «ایمنی در بالاترین سطح است» خودنمایی می‌کرد.

این نه نخستین فاجعه است و نه آخرین آن خواهد بود. پیش از این نیز در سال‌های ۲۰۲۳، ۲۰۰۹ و ۲۰۰۰ حوادث مشابهی در معادن رخ داده و شمار زیادی از معدنچیان جان باخته‌اند. در واقع، می‌توان فهرستی طولانی از فجایع محیط‌های کار در دهه‌های گذشته ارائه داد؛ فجایعی که هر سال ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کنند.

این که معدنی که پیش‌تر به‌عنوان مرکزی «دارای خطرات شدید ایمنی» شناخته شده بود، همچنان به فعالیت ادامه می‌دهد، به خوبی نشان می‌دهد که در منطق سرمایه، جان و ایمنی کارگران تنها تا جایی اهمیت دارد که مانعی جدی بر سر راه انباشت سود ایجاد نکند. تابلوهای تبلیغاتی «ایمنی در بالاترین سطح است» در کنار پیکر بی‌جان کارگران، تصویری

^۱ سازمان بین‌المللی کار.

فشرده از ریاکاری نظم سرمایه‌داری است؛ نظمی که از یک سو وعده‌ی «پیشرفت» و «رفاه» می‌دهد و از سوی دیگر، کارگران را در تونل‌های مرگ دفن می‌کند.

انفجار مرگبار معدن زغال سنگ در چین، که ده‌ها کارگر را به کام مرگ فرستاد، نه یک «حادثه»ی تصادفی و نه صرفاً نتیجه‌ی خطای فنی است؛ این کشتار معدن‌چیان، بیان‌عریان ماهیت نظام سرمایه‌داری است. در منطق سرمایه‌داری، ایمنی محیط کار تا جایی اهمیت دارد که هزینه‌ای سنگین بر روند سودآوری تحمیل نکند. به همین دلیل، هشدارهای ایمنی نادیده گرفته می‌شوند، استانداردها کاهش می‌یابند و کارگران در شرایطی مرگبار به کار واداشته می‌شوند. نتیجه، تکرار مداوم فجایعی است که هر بار با نام «حادثه» از آن یاد می‌شود، در حالی که ریشه‌ی اصلی آن‌ها در سازوکار استثمار و سود محوری نهفته است.

از لندن و نیویورک گرفته تا پکن و مسکو، تفاوت دولت‌ها و پرچم‌ها تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کند: در نظام سرمایه‌داری، جان کارگر تنها تا جایی ارزش دارد که بتواند در خدمت تولید سود قرار گیرد. هنگامی که حفظ ایمنی و سلامت کارگران با منافع سرمایه در تضاد قرار گیرد، این کارگران هستند که باید بهای آن را با جان خود بپردازند.

یکی از بزرگترین دروغ‌هایی که دستگاه‌های تبلیغاتی بورژوازی برای مهندسی افکار عمومی ترویج می‌کنند، تصویر «کمونیسم چینی» و «دولت کمونیستی چین» است.^۲ اما واقعیتی انکارناپذیر وجود دارد: در چین نیز، همانند تمامی کشورهای سرمایه‌داری، استخراج ارزش اضافی از نیروی کار، موتور اصلی تولید و انباشت سرمایه است.

^۲ صدای انترناسیونالیستی کتابچه‌ای با عنوان «مائوئیسم، فرزند خلف استالینسم» منتشر کرده است. در این کتابچه، زمینه‌های شکست انقلاب چین، چگونگی شکل‌گیری مائوئیسم به‌عنوان پیروزی ضدانقلاب، و روند تشکیل جمهوری خلق چین بررسی می‌شود. مطالعه این کتابچه برای درک ریشه‌های تاریخی و سیاسی مائوئیسم توصیه می‌شود.

شیوه تولید سرمایه داری بر مبنای تصاحب کار اضافی کارگران بنا شده است. کارگر بخشی از زمان کار خود را صرف تولید معادل دستمزدش می‌کند، کار لازم؛ اما بخش دیگر کار او یعنی کار اضافی یا کار مرده بدون پرداخت در اختیار سرمایه قرار می‌گیرد و به ارزش اضافی و انباشت سرمایه تبدیل می‌شود. از این منظر، سرمایه چیزی جز کار مرده ای نیست که برای ادامه حیات خود ناگزیر است کار زنده را همچون خون آشام بمکد.

بنابراین، اینکه ربنای سیاسی و ایدئولوژیک یک جامعه مائوئیستی، استالینیستی، فاشیستی یا دموکراتیک باشد، تغییری در ماهیت رابطه تولید ایجاد نمی‌کند. تا زمانی که کار مزدی، تولید کالا، انباشت سرمایه و استخراج ارزش اضافی بر جامعه حاکم باشد، با شکلی از سرمایه داری روبه رو هستیم؛ صرفنظر از نام‌ها و شعارهایی که بر آن نهاده می‌شود.

چین، برخلاف تبلیغات ناسیونالیستی و چپ سرمایه، نه «سوسیالیستی» است و نه نسبتی با رهایی طبقه کارگر دارد. این کشور یکی از قطب‌های اصلی سرمایه‌داری جهانی و یکی از بزرگ‌ترین جهنم‌های کار مزدی در جهان است؛ کشوری که همزمان با رشد سرسام آور سرمایه، به یکی از بزرگترین مراکز تجمع میلیاردرهای دلاری تبدیل شده است.^۳ این ثروت‌های افسانه‌ای محصول استثمار وحشیانه صدها میلیون کارگر است.^۴ رشد اقتصادی چین،

^۳ چین دومین مرکز میلیاردهای دلاری جهان.

^۴ در این جا نگاه ما به «استثمار وحشیانه» نه نگاهی اخلاقی، بلکه تحلیلی طبقاتی و مبتنی بر افق مارکسیستی است. از منظر مارکسیستی، میزان استثمار نه با شدت رنج و مشقت کارگر، بلکه با نسبت ارزش اضافی به سرمایه‌ی متغیر سنجیده می‌شود. به بیان دیگر، معیار تعیین کننده، میزان کار پرداخت نشده‌ای است که سرمایه از نیروی کار استخراج می‌کند. از همین رو، با افزایش بارآوری کار و بهبود تکنیک و فناوری، امکان تولید ارزش اضافی بیشتر برای سرمایه فراهم می‌شود و سرمایه‌دار می‌تواند ارزش‌های اضافی نجومی به دست آورد. بنابراین، حتی در شرایطی که شکل ظاهری کار تغییر می‌کند یا بخشی از فشار فیزیکی کاهش می‌یابد، رابطه‌ی استثمار نه تنها از میان نمی‌رود، بلکه در بسیاری موارد عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود.

همانند هر قدرت سرمایه داری دیگر، بر پایه کار ارزان، ساعات کار طولانی، سرکوب اعتراضات کارگری، ناامنی شغلی و مرگ روزمره کارگران بنا شده است. از همین رو، فجایی چون انفجار معادن و مرگ کارگران نه استثنا، بلکه بخشی عادی از منطق نظامی هستند که سود و انباشت سرمایه را بر جان انسانها مقدم می‌دارد.

واقعیت این است که کمونیسم چپ نه تنها کوچکترین توهمی به مائوئیسم نداشت، بلکه آن را محصول شکست انقلاب پرولتری چین و پیروزی ضدانقلاب می‌دانست. اگرچه در دوران انتشار نشریه «بیلان»، مائوئیسم هنوز به عنوان یک ایدئولوژی ضد انقلابی به شکل امروزی خود تکوین نیافته بود، اما بیلان از همان زمان نیز از مواضع طبقاتی‌ای دفاع می‌کرد که در تضاد کامل با سیاستهای ضدانقلابی قرار داشت. برای نمونه، بیلان کشاندن کارگران و دهقانان به جنگهای امپریالیستی تحت عنوان «جنگ استقلال ملی» را افشا می‌کرد و آن را دامی برای منحرف کردن پرولتاریا از مبارزه طبقاتی خود می‌دانست. از دید بیلان، طبقه کارگر نباید در پشت هیچ جناحی از بورژوازی، حتی با نام «رهایی ملی»، قرار گیرد، زیرا چنین جنگ‌هایی در نهایت چیزی جز رقابت میان قدرتهای سرمایه‌داری نیستند.

گرایش‌های کمونیسم چپ که بعدها خود را ادامه دهنده سنت سیاسی بیلان معرفی کردند، چین را شکلی از سرمایه‌داری دولتی ارزیابی نمودند؛ نظامی که هیچ ارتباطی با رهایی طبقه کارگر و سوسیالیسم واقعی ندارد. از این منظر، مائوئیسم نه شکلی از کمونیسم، بلکه یکی از اشکال ضدانقلاب قرن بیستم به شمار میرفت که با پوشش «سوسیالیستی»، کارگران را در چهارچوب منافع سرمایه‌داری ملی و دولتی ادغام می‌کرد.

بازداشت چند مدیر یا وعده‌ی «بررسی حادثه» نیز چیزی از واقعیت ماجرا تغییر نمی‌دهد. مسئله صرفاً فساد این یا آن مدیر، یا قصور این یا آن شرکت نیست؛ خودِ نظام سرمایه‌داری بر پایه‌ی استثمار نیروی کار و قربانی کردن زندگی کارگران بنا شده است. تا زمانی که تولید نه برای رفع نیازهای انسانی، بلکه برای سود و رقابت سرمایه‌دارانه سازمان یافته باشد، کشتار کارگران در محل‌های کار ادامه خواهند داشت.

پاسخ به این جنایات نه در توسل به دولت چین، نه در اصلاحات ایمنی، و نه در وعده‌های اتحادیه‌ای و حقوقی نهفته است. چنین راه‌حلی، در بهترین حالت، تنها می‌کوشد آثار ویرانگر نظام را موقتاً کنترل کنند، بی آنکه ریشه واقعی مسئله را از میان ببرند. ریشه این فجایع در خودِ مناسبات سرمایه‌داری و نظام کار مزدی قرار دارد؛ نظامی که سود را بر جان انسانها مقدم می‌دارد.

تنها مبارزه مستقل و بین‌المللی طبقه کارگر علیه کلیت نظام سرمایه‌داری می‌تواند به چرخه دائمی مرگ، استثمار و بربریت پایان دهد. طبقه کارگر چین، به لحاظ عددی، بزرگترین طبقه کارگر جهان است و برخلاف دهه‌های گذشته که عمدتاً در تولید کالاهای ارزان متمرکز بود، امروز در پیشرفته‌ترین صنایع و مدرن‌ترین تکنیک‌های تولیدی نقش اساسی ایفا می‌کند.

کارگران چین، همانند کارگران سراسر جهان، دشمن مشترکی دارند: سرمایه، دولت‌های حافظ آن، و تمامی نهادها و ایدئولوژی‌هایی که این نظم مرگبار را بازتولید و حفظ می‌کنند. از همین رو، مبارزه کارگران نمی‌تواند در چارچوب مرزهای ملی محدود بماند، بلکه

تنها در افق همبستگی و مبارزه بین‌المللی طبقه کارگر است که امکان‌رهایی از استثمار و بربریت سرمایه‌داری پدیدار می‌شود.

متأسفانه انقلاب پرولتری چین در خون کارگران شانگهای و کانتون غرق شد و ضدانقلاب، پیروزی خود را بر ویرانه‌های مبارزات طبقه کارگر، تحت عنوان «انقلاب توده‌ای چین» جشن گرفت. شکست جنبش انقلابی کارگران و سرکوب خونین پیشروترین بخش‌های پرولتاریا، راه را برای استقرار کامل ضدانقلاب و سلطه ایدئولوژی مائوئیسم هموار کرد.

در نتیجه، آن مبارزات قهرمانانه نتوانستند به سنتی زنده و مداوم در درون طبقه کارگر چین تبدیل شوند. برعکس، برای دهه‌ها وزن سنگین ضدانقلاب مائوئیستی بر جنبش کارگری چین سایه افکند و هرگونه افق مستقل طبقاتی را سرکوب کرد. مائوئیسم با پوشش «سوسیالیسم» و «انقلاب خلقی»، طبقه کارگر را در چارچوب سرمایه‌داری دولتی و منافع ملی مسموم نمود و امکان شکل‌گیری آگاهی طبقاتی مستقل را محدود ساخت.

با این همه، رهایی طبقه کارگر چین از کابوس مائوئیسم و میراث ضدانقلاب، روندی دشوار و طولانی خواهد بود. این رهایی تنها در بستر مبارزه طبقاتی و تجربه مستقیم نبردهای کارگری می‌تواند شکل بگیرد. طبقه کارگر چین در جریان مبارزات خود، گام‌به‌گام خواهد توانست از توهّمات و ایدئولوژی‌های ضدانقلابی عبور کند و بار دیگر افق سازمان‌یابی مستقل و انقلابی را پیش روی خود بگشاید و همراه با طبقه کارگر جهانی، به سوی انقلاب کمونیستی جهانی گام بردارد. تنها در چنین مسیری است که امکان گشوده شدن افق جامعه‌ای بی‌طبقه و مبتنی بر سوسیالیسم واقعی فراهم می‌شود؛ جامعه‌ای که در آن،

هدف تولید نه سود و انباشت سرمایه، بلکه رفع نیازهای انسانی و شکوفایی آزادانه انسانها خواهد بود.

آینده متعلق به مبارزه طبقاتی است!

اکبری

۷ خرداد ۱۴۰۵

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:


www.internationalistvoice.org

ایکس (توییتز سابق):

https://twitter.com/int_voice

صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است!

مائوئیسم
فرزند خلف استالینیسیم



صدای انترناسیونالیستی

حقیقتِ کمونیست چپ
چگونه وبسایت نقد اقتصاد سیاسی
حقیقت را تحریف و جعل می کند



صدای انترناسیونالیستی

در دفاع از
کمونیست چپ



صدای انترناسیونالیستی

نشریه ی بیان:
پرچم دار کمونیسم چپ
در دل شبِ ضدانقلاب



صدای انترناسیونالیستی